

جلسه ۳۰-۷۴۳

چهارشنبه - ۱۴۰۱/۰۸/۰۴

- دلیل اول برای استحباب جهر به بسمله برای منفرد: "صلیت خلف ابی عبدالله علیه السلام" ۳.....
دلیل دوم: حدیث محض الاسلام..... ۵.....
دلیل سوم: روایت حنان بن سدير..... ۷.....
دلیل چهارم: روایت ابی حمزه ثمالی..... ۸.....

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين سيما بقيّة الله في الأرضين و اللعن على أعدائهم أجمعين.

بحث در این بود که در نماز ظهر و عصر جهر به بسم الله الرحمن الرحيم چه حکمی دارد؟ آیا واجب است؟ که ظاهر کلام ابوالصلاح حلبی است و نسبت داده شده بود به ابن براج و صدوق، که ما عرض کردیم کلام ابن براج که دیروز خواندیم مقترن به مستحبات است و لذا ظهور در وجوب ندارد. کلام صدوق هم در من لا یحضره الفقیه جلد ۱ صفحه ۳۰۸ همین است، چون می گوید در رکعت مثلاً دوم نمازت سوره حمد بخوان و هلا تا که حدیث الغاشیة فان من قرأهما فی صلاة الغداة يوم الاثنين و الخميس وقاه الله شر الیومین و حکى من صحب الرضا علیه السلام الى خراسان انه كان یقرأ فی صلاته بالسور التي ذکرناها، در ادامه می گوید: و اجهر بیسم الله الرحمن الرحيم فی جميع الصلوات. مقرون به مستحبات است. مذهب هم همین جور بود آن عبارتی که دیروز خواندیم و نوشته بودیم از مذهب بود که می گفت فاذا فرغ من قراءة السورة الثانية رفع يديه بالتكبير للركوع فاذا كبر ركع و وضع كفيه على عيني ركبتيه مفرجات الاصابع، در مذهب بود، او هم یجهر بها فی كل صلاة که گفته ظهور در وجوب پیدا نمی کند.

اما به لحاظ روایات دو تا روایت بود که استدلال شد بر وجوب: روایت اول روایت سلیم بن قیس هلالی بود که در وسائل نقل می کند از کافی از علی بن ابراهیم از ابراهیم بن عثمان از سلیم، در کافی طبع دارالاسلامیه هم همین جور است. این اشتباه است. اولاً: ابراهیم بن عمر یمانی است، عثمان نیست، ما ابراهیم بن عثمان نداریم. ابراهیم بن عمر یمانی هست که نجاشی توثیقش کرده. و بعدش هم ابراهیم بن عمر یمانی طبقه اش نمی خورد به سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس را ابان بن ابی عیاش نقل می کند، ابان بن ابی عیاش فیروز، شیخ طوسی می گوید تابعی ضعیف، ابن غضائری هم می گوید ضعیف لایلتفت الیه، و لذا سند این روایت اشکال دارد.

آقای خوئی که می گویند صحیح السند است. چون نگاه کردند به نقل وسائل که در آن، ابان بن ابی عیاش نیست، مستقیم ابراهیم بن عمر یمانی از سلیم نقل می کند. بعد راجع به سلیم هم بیان غرائی

دارند که سلیم از صحابه نزدیک امیرالمؤمنین بود و اشکالی در جلالتش نیست. که مسلم همین طور است که ایشان فرمودند.

در آن جا دارد که لو الزمت الناس بالجهر بيسم الله الرحمن الرحيم لتفرق عني جندی، امیرالمؤمنین فرمود اگر مردم را الزام کنم به جهر به بسم الله لشکریانم از من پراکنده می شوند نمی توانم این کار را بکنم. ما عرض کردیم این ظهور ندارد که الزام مردم به جهر به بسم الله حتی در نماز ظهر و عصر، به قرینه لتفرق عني جندی، همان مطلبی که در صلوات جهریه هم این ها بسم الله را نمی گفتند یا آهسته می گفتند. و لذا در مقام بیان حکم شرعی نبود، داشت شکایت می کرد از این که مردم که با من هستند نگاه نکنید به ظاهرشان، اگر من این ها را امر کنم به واقع از من پراکنده می شوند، در مقام بیان این جهت بوده و لذا اطلاق ندارد، در مقام بیان حکم شرعی نبوده، قدرمیتقن جهر به بسم الله در صلوات جهریه است.

روایت دوم روایت اعمش است، روایت اعمش در خصال جلد ۲ صفحه ۶۰۳ نقل کرده: الاجهار بيسم الله الرحمن الرحيم فی الصلاة واجب.

سند این روایت اعمش ضعیف است، احمد بن یحیی بن زکریا القطان، اصلاً در رجال ذکری از ایشان نشده، قال حدثنا بکر بن عبدالله بن حبيب، نجاشی می گوید یعرف و ینکر یسکن الری، این مقدار راجع به ایشان صحبت کرده، قال حدثنا تمیم بن بهلول، اصلاً اسمی در رجال ندارد، قال حدثنا ابو معاوية، اصلاً معلوم نیست این ابو معاوية کی هست، عن الاعمش. اعمش، سلیمان بن مهران است، رجالین شیعه نامی از ایشان نبردند ولی رجالین اهل سنت مطرحش کردند و توثیقی ندارد. عن جعفر بن محمد علیهما السلام هذه شرائع الدین لمن اراد ان يتمسک بها و اراد الله هداه، یکی این است: و الاجهار بيسم الله الرحمن الرحيم فی الصلاة واجب.

آقای خوئی و آقای سیستانی فرمودند کی می گوید واجب، واجب اصطلاحی است، واجب لغوی شاید باشد یعنی ثابت، اعم از مستحب است.

ما اشکال کردیم، استظهار ما این است که واجب به قول مطلق عرف از اطلاقش لزوم می فهمد.

ولی آقای بروجردی فرموده احتمال دارد این روایت هم مختص باشد به صلوات جهریه.

ما نفهمیدیم وجه این احتمال چیست. اطلاق دارد، والاجهار بيسم الله الرحمن الرحيم فی الصلاة واجب. مگر این که بگوییم احتمال قرینه نوعیه متصله می دهیم یعنی ارتکاز متشرعه احتمال می دهیم بر عدم وجوب جهر به بسم الله الرحمن الرحيم در نماز ظهر و عصر بوده و این به مثابه قرینه لبیه متصله است مانع از انعقاد ظهور است. ولی آقای بروجردی که این مبنا را مطرح نکردند، در موارد شک در قرینه می گویند اصل عدم قرینه است، ظاهراً مبنایشان این است. ما [هستیم که] این اشکال را قبول داریم.

قرائت ۳

علاوه بر این که عرض می‌کنیم لو کان لبان، اگر جهر به بسم‌الله در نماز ظهر و عصر واجب می‌بود که مخفی نمی‌ماند بر فقهاء شیعه، بر خود شیعه، وجوبش مخفی است، استحباب که واضح است، همه استحباب آن را می‌دانند.

اما برای استحباب جهر، ما چون راجع به استحباب جهر به بسم‌الله در نماز ظهر و عصر برای منفرد یک مقدار دچار شبهه هستیم باید یک دلیل خیلی متقنی بیاوریم. استحباب جهر برای امام جماعت از مجموع روایات بعید نیست استفاده بشود، اما استحباب جهر برای منفرد بینیم [دلیلش چیست]. دقت کنید! چون ابن‌جنید قبول ندارد، آقای بروجردی هم فقط به یک روایت تمسک کرده، آن هم روایت محض‌الاسلام که و الجهر فی جمیع الصلوات سنة، به همین روایت استدلال کرده می‌گوید دلیل بر استحباب جهر است در جمیع صلوات اعم از امام یا منفرد، دلیل‌های دیگر را مناقشه می‌کند. و لذا دقت کنید به این بحث!

دلیل اول برای استحباب جهر به بسمله برای منفرد: "صلیت خلف ابی‌عبدالله علیه السلام"

ادله‌ای که ذکر می‌شود برای استحباب جهر در نماز ظهر و عصر، دلیل اول همین دو صحیح صنفان است که دیروز خواندیم. در یکی از این دو صحیح شیخ طوسی نقل می‌کند از حسین بن سعید از عبدالرحمن بن ابی‌نجران از صفوان، می‌گوید صلیت خلف ابی‌عبدالله علیه السلام ایاما فکان یقرأ فی فاتحة‌الکتاب بیسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم فاذا کانت صلاة لایجهر فیها بالقراءة جهر بیسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم و اخفی ما سوی ذلک. روایت دوم را کلینی نقل می‌کند از حسین بن سعید از قاسم بن محمد که جوهری است و ثقة است بخاطر این که از مشایخ ابن ابی‌عمیر و صفوان است، از صفوان جمال، صفوان بن مهران جمال، می‌گوید صلیت خلف ابی‌عبدالله علیه السلام ایاما فکان اذا کانت صلاة لایجهر فیها جهر بیسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم و کان یجهر فی السورتین جمیعا، هم در سوره حمد هم در سوره بعد از حمد. آقای بروجردی فرموده: به نظر ما آن صفوان در روایت قبلی صفوان بن یحیی است، چرا؟ برای این که عبدالرحمن بن ابی‌نجران از صغار طبقه سادسه بود. آقای بروجردی روات را به لحاظ چهل سال چهل سال طبقه‌بندی کرده، طبقه اولی طبقه ثانیه طبقه ثالثه طبقه رابعه طبقه خامسه طبقه سادسه، همین‌طور، ابن ابی‌نجران می‌شود از جوان‌های طبقه سادسه، ایشان می‌تواند از صفوان بن یحیی که از کبار طبقه سادسه بوده نقل کند، ولی صفوان بن مهران از طبقه خامسه بوده، ابن ابی‌نجران چه جور می‌خواهد از او نقل کند؟ پس آن اولی صفوان بن یحیی است دومی صفوان بن مهران جمال است.

انصافا غیر عرفی است این حرف؛ قضیه، واحده است، قاسم بن محمد جوهری نقل می‌کند از صفوان جمال همین قضیه را در روایت اول، عبدالرحمن بن ابی‌نجران نقل می‌کند از صفوان، این ظاهرش همان صفوان بن مهران است. وانگهی صفوان بن یحیی از اصحاب امام کاظم علیه السلام بوده، اصلا روشن نیست که امام صادق علیه السلام را درک کرده باشد. صفوان بن یحیی اصلا جزء اصحاب امام صادق شمره نشده. نگاه کنید رجال شیخ طوسی را! و لذا این بعید نیست این هم

صفوان بن مهران باشد، و مواردی نقل شده که ابن ابی نجران از صفوان بن یحیی [مهران] روایت دارد، مشکلی نداریم.

آقای بروجردی فرمودند: ما مشکل مان این است که اطلاق ندارد این دو روایت، شاید امام صادق علیه السلام در همه این موارد امام جماعت بودند، کی می گوید امام صادق علیه السلام منفردا هم نماز می خواند بسم الله الرحمن الرحیم می گفت؟ هذا اول الکلام.

آقای خوئی فرموده: ظاهر این روایت این است که صفوان می گوید من امام صادق را دیدم این جور نماز می خواند نه به عنوان امام جماعت، کی می گوید امام صادق امام جماعت شده بود. و لعله لحق الامام علیه السلام و صلی خلفه فی الاثناء لا انه ائتم به فی افتتاح الصلاة، و شاید هم اصلا می آمد منزل امام صادق می دید امام صادق وسط نماز است اقتداء می کرد صلیت خلفه اما بسم الله الرحمن الرحیم را امام صادق علیه السلام بعد از تکبیر الاحرام موقعی می گفت که امام جماعت شده بود؟ کانه اطلاق دارد این روایت، چه امام جماعت بشود چه منفرد باشد را شامل می شود.

انصافا این ها درست نیست. برای این که قضیه فی واقعه، امام صادق شاید کلا بالاخره در منزل فرزندان شان به ایشان اقتداء می کردند، اسماعیل عبدالله افطح امام کاظم علیه السلام بالاخره عیال وار بود امام صادق، بالاخره یکی از آقازاده ها شاید در این مدت بوده، یکی از اصحاب امام صادق بوده، اقتداء می کرده، قضیه حقیقه که نیست. از آقای خوئی یک مقدار تعجب است این اطلاق گیری. اشکال آقای بروجردی به نظر وارد می آید.

اشکال دیگر آقای بروجردی این است که کی گفته این مستحب است؟ شاید از باب اباحه، جواز، امام این کار را می کرد. صلیت خلف ابی عبدالله علیه السلام ایما کان یجهر بیسم الله الرحمن الرحیم، و لو از باب عدل تخییری.

این دیگر خلاف ظاهر است و لو آقای سیستانی هم پذیرفتند این اشکال را. اصرار امام صادق که ایامی را صفوان پشت سر ایشان نماز خواند و کان یجهر بیسم الله الرحمن الرحیم و یخفی ما سوی ذلک، این ظاهرش تعمد امام صادق است، منتها شما ممکن است بگویید تعمدش شاید عنوان ثانوی داشته. یعنی به لج و بخاطر مخالفت با انحرافات که در فقه مسلمین ایجاد شده بود که حتی در صلوات جهریه هم مالک می گفت بسم الله نگوید یا مطرح بود که بسم الله را آهسته بگویید، در تقابل با آن ها امام صادق از این عدل تخییر استفاده می کرده بسم الله را جهر می گفته حتی در نماز ظهر و عصر، این محتمل است یعنی امام صادق نه به عنوان اولی که مستحب است جهر، به عنوان ثانوی مخالفت با بدع این کار را می کرد. این محتمل است.

[سؤال: ... جواب:] این که بسم الله را جهر امام بفرماید و یخفی ما سوی ذلک این یک تعمدی را نشان می دهد. ... پس چرا فقط بسم الله الرحمن الرحیم را جهر می گفت و بقیه اذکار نماز ظهر و عصر را هم اخفاتا می گفت، و یخفی ما سوی ذلک. ... بقیه نماز ظهر و عصر است، بقیه اش را اخفاتا

قرائت ۵

می خوانند، بسم الله را جهر می گویند چون جایز است احتمالش این است ولی چرا این جایز را انتخاب می کنند؟ از باب این که می خواهند با بدع مبارزه کنند، بدعت گذاری کردند گفتند در همه نمازها بسم الله را یا نخوانید یا سرا بخوانید، بخاطر مخالفت با این ها. مثل آن قضیه ای بود که یک خانمی آمد خدمت امام علیه السلام یا خدمت یکی از اصحاب امام، عرض کردم من هیچ مشکل مالی و غیر مالی ندارم، فقط بخاطر مخالفت با فلان می خواهم صیغه بشوم، مخالفت کنم با بدعت تحریم متعه، حالا کدام یک از اصحاب امام صادق خوش شانس بود!! که این خانم به تورش خورده بود آن را باید علماء تاریخ بررسی کنند. گاهی خود عنوان مخالفت رجحان دارد، به عنوان اولی یک مقدار مشکل است استفاده استحباب.

[سؤال: ... جواب:] در معرض دید دیگران است، صفوان دید، همین کافی بود صفوان دید گزارش داد، بهتر از این؟ ... بالاخره حکایت فعل است اطلاق ندارد.

دلیل دوم: حدیث محض الاسلام

روایت دوم حدیث محض الاسلام است که در عیوان اخبار الرضا نقل می کند که فضل بن شاذان از امام رضا علیه السلام نقل کرده که امام علیه السلام کتابی به ماموم نوشت و فرمود و الاجهار بیسم الله الرحمن الرحیم فی جمیع الصلوات سنة. آقای بروجردی فرموده این خیلی روایت خوبی است، این ظاهر است بلکه صریح است در عدم اختصاص به صلوات جهریه، شامل منفرد هم می شود. و لذا به نظر ما حق با مشهور است بخاطر همین روایت. انصافا همین جور است.

[سؤال: ... جواب:] عموم است دیگر.

اشکال سندی این را باید بررسی کنیم. آقای سیستانی می گویند این محض الاسلام مثل آن علل الشرائع فضل بن شاذان کتاب تألیف فضل بن شاذان است، فتوای فضل بن شاذان است ربطی به امام رضا ندارد. و ایشان، من شفاهی از ایشان شنیدم فرمودند اصلا چه جور می شود امام رضا علیه السلام یک نامه رسمی بنویسند به ماموم در زمانی که زمان تقیه بوده از عامه، صریح ترین مطالب را بگویند، محض اسلام این است: البراءة من الذین ظلموا آل محمد علیهم السلام و سنوا ظلمهم و غیروا سنة نبیهم و البراءة من الناکثین و القاسطین و المارقین الذین هتکوا حجاب رسول الله و نکثوا بیعة امامهم و اخرجوا المرأة و حاربوا امیرالمؤمنین و البراءة ممن نفی الاخیار و شردهم و آوی الطرداء اللعناء و جعل الاموال دولة بین الاغنیاء و استعمل السفهاء مثل معاویة و عمرو بن العاص لعینی رسول الله و البراءة من اهل الاستیثار، آنهایی که خودشان و خانواده خودشان را بر دیگران ترجیح می دادند و اموال بیت المال را به خودشان اختصاص می دادند و من ابی موسی الاشعری و اهل ولایتی الذی ضل سعیهم فی الحیوة الدنیا و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا اولئک الذین کفروا بآیات ربهم و بولایة امیرالمؤمنین، این جور صریح امام

۶ مسائل

رضا نامه بدهند، حالا شفاهی بعدا جای تکذیب دارد، دیگر نامه رسمی دادن آن هم به خلیفه بعد چه جور می‌خواهی تکذیب کنی؟

به نظر ما این اشکال که بخواهیم تشکیک کنیم در کتاب محض الاسلام بخاطر این مطلب وارد نیست. چون مامون در زمانی که بود تظاهر می‌کرد که مدافع ولایت است و شیعه است، مجالس می‌گذاشت، با علماء عامه بحث می‌کرد دفاع از ولایت امیرالمؤمنین می‌کرد، بلکه قاتل امام رضا هم هست، الملک عقیم، شاید هم اصلا، و بعید هم نیست تظاهر بود، ولی بالاخره تظاهر می‌کرد شیعه است، مدافع ولایت امیرالمؤمنین است، و لذا معلوم نیست در آن زمان خیلی ظرف تقيه بوده، دیگر مخالفین ولایت رفته بودند در خانه‌هایشان، تبلیغات از دست‌شان گرفته شده بود.

بعدش هم معلوم نیست که امام رضا نامه را علنی فرستادند برای مامون، مامون شاید خصوصی سؤال کرده از احکام اسلام و اصول اسلام امام رضا هم برای او نامه دادند، مگر بناء بود نامه علنی بشود، بعد از شهادت امام رضا دست فضل بن شاذان افتاده او هم شیعی شش‌آتشه، پخش کرده، و کم له من نظیر. این مشکلی ایجاد نمی‌کند.

[سؤال: ... جواب:] مگر بحث نواصب است؟ بحث عامه است. بنی‌العباس خودشان هم وقتی خلیفه شدند دست برداشتند از آن شعارهایی که الرضا من آل محمد صلی الله علیه و آله. یک کسی بود همراه با سفاح، همراهی می‌کرد در مبارزه با بنی‌امیه، از شیعیان خالص بود، دو تا پسرش را بخاطر سب خلفاء دستگیر کردند همین حکومت عباسیان، رفت پیش سفاح، گفت سفاح! ما به هم‌دیگر مبارزه می‌کردیم اصلا مبنای کارمان همین‌ها بود، حالا چی شد پسرهای من را بخاطر این کارها دستگیر کردی، گفت گذشت آن زمان، حالا وقت حکومت کردن است. اکثر مردم عامه است ما با این‌ها می‌خواهیم زندگی کنیم بر این‌ها می‌خواهیم حکومت کنیم. دین مطرح نبود، می‌خواستند به قدرت برسند که رسیدند و لذا بنی‌عباس هم همین‌طور بودند. مگر بنی‌العباس مگر همین متوکل نبود لعنة الله علیه که محی‌الدین^۱ می‌گوید ولایت الهیه تامه ولی الله کامل هست متوکل، ولایت الهیه رسیده به متوکل، مگر همین متوکل نبود که قبر امام حسین را بارها شخم زد تا نابود بشود قبر امام حسین، خودش نابود شد، قبر خودش نابود شد، این جور نبود بنی‌العباس از آن‌ها بگوییم جای تقيه نبوده، نه، آن زمان هم تقيه بوده. منتها نامه مخفی امام رضا به مامون حالا تقيه شاید در آن خیلی مطرح نبوده.

بالاخره ما سه تا سند داریم به این رساله محض الاسلام. اشکال آقای سیستانی که این تالیف فضل بن شاذان است خلاف نقل صریح است که این عن الرضا علیه السلام است. مگر در سند تشکیک کنید، خب سه تا سند داریم، سه تا سند من نمی‌خواهم بگویم سند اول که عبدالواحد بن عبدوس هست ثقة است (که ثقة است به نظر ما) علی بن محمد بن قتیبه ثقة است طبق توثیق علامه حلی یا این که از مشایخ بزرگان هست که آقای زنجانی توثیق می‌کند، وارد آن بحث نمی‌شوم، فقط یک کلمه می‌گویم سه تا طریق دارد این روایت: یک طریقه همین عبدالواحد عن علی بن محمد قتیبه عن الفضل بن شاذان است، صدوق در عیون اخبار الرضا دو تا سند دیگر ذکر می‌کند و حدثنی بذلک حمزة بن محمد بن احمد بن جعفر بن محمد بن زید بن علی بن الحسین قال حدثنی ابونصر قنبر بن علی بن شاذان عن ابيه عن الفضل بن شاذان عن الرضا علیه السلام و حدثنی الحاکم ابومحمد جعفر بن النعیم بن شاذان عن عمه محمد بن شاذان عن الفضل بن شاذان، سه تا سند مستقل به فضل بن شاذان، خیلی غیر عرفی است بگویم این سه تا تواطئ بر کذب کردند. انصافا وثوق پیدا می‌شود به این که این فضل بن شاذان قطعا این رساله محض الاسلام را از امام رضا نقل کرده، خود فضل بن شاذان هم که از اجلاء است، جعل که نمی‌کند این رساله را بر امام رضا.

و لذا سند خوب است، دلالت هم خوب است، ما هم ملتزم می‌شویم مثل آقای بروجردی به استحباب جهر به بسم الله چه در صلات جماعت چه در صلات منفرد. اما آقای خوئی سند روایت را بخاطر همان که توثیق هیچ کدام ندارند، توثیق خاص ندارند، نپذیرفته.

دلیل سوم: روایت حنان بن سدید

روایت سوم روایت حنان بن سدید است: صلیت خلف ابی عبدالله علیه السلام فتعوذ باجهار ثم جهر بسم الله الرحمن الرحيم.

هم شیخ طوسی نقل کرده این را از عبدالصمد بن محمد که توثیق ندارد، هم قرب الاسناد از محمد بن عبدالحمید و عبدالصمد بن محمد جمیعا. محمد بن عبدالحمید می‌شود توثیقش کرد بخاطر این که از مشایخ ابن ابی عمیر است، آقای خوئی هم توثیقش می‌کند چون نجاشی گفته محمد بن عبدالحمید روی عبدالحمید عن ابی الحسن موسی علیه السلام و کان ثقة، می‌گوید و کان ثقة می‌خورد به مترجم له که محمد بن عبدالحمید است نه به پدر او که عبدالحمید است. ما عرض کردیم نخیر ظاهرش این است که به عبدالحمید می‌خورد، جمله معترضه است، روی عبدالحمید عن ابی الحسن موسی علیه السلام و کان ثقة، تمام می‌شود جمله معترضه، ادامه‌اش این است: من اصحابنا الکوفیین، نگفته و من اصحابنا الکوفیین له کتاب، این و من اصحابنا الکوفیین بعد از جمله معترضه می‌خورد به خود محمد بن عبدالحمید.

آقای بروجردی فرمودند این اطلاق ندارد. روایتش را بخوانیم: صلیت خلف ابی عبدالله علیه السلام فتعوذ جهارا اعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم و اعوذ بالله ان يحضرون ثم جهر

۸ مسائل

بسم الله الرحمن الرحيم، آقای بروجردی فرمودند شاید نماز جهری بوده. وانگهی در روایت قرب الاسناد اصلا دارد که المغرب، صلیت خلف ابی عبدالله علیه السلام المغرب، و آن روایت تهذیب ظاهرا با این روایت متحد است.

[سؤال: ... جواب:] بله، حالا این که مغرب بود، اصلا دیگر نوبت به این نمی رسد کسی بگوید شاید از باب جواز بود.

دلیل چهارم: روایت ابی حمزه ثمالی

روایت چهارم روایت ابی حمزه ثمالی است، منتها مرسله است، عن صباح حذاء عن رجل عن ابی حمزة الثمالی قال علی بن الحسین علیه السلام یا ثمالی! ان الصلاة اذا اقيمت جاء الشيطان الى قرین الامام، شیطان می آید به آنی که نزدیک امام است، آنی که در صف اول است، می گوید هل ذکر ربه فان قال نعم ذهب و ان قال لا رکب علی کتفیه، اگر آن قرین امام بگوید: نه، خدا را یاد نکرد، رکب علی کتفیه، می آید روی دوش این امام، فکان امام القوم، شیطان می شود امام جماعت، فقلت جعلت فداک لیس یقرؤون القرآن، این ها همه ذکر می گویند، قال بلی لیس حیث تذهب یا ثمالی انما هو الجهر بسم الله الرحمن الرحيم.

این اولاً راجع به امام جماعت است. ثانیاً: معلوم نیست نمازهای اخفاتیه را بگیرد، چون یک جو متشرعی که امام علیه السلام دارد با او مبارزه می کند اخفات بسم الله الرحمن الرحيم بود در نمازهای جهریه که این را بعداً بیشتر توضیح می دهیم.

تأمل بفرمایید، ببینیم مرحوم آقای بروجردی یک اشکال عامی کرده در غیر همان روایت محض الاسلام، گفته این روایات اطلاق هم داشته باشد فی حد ذاته، یک مقید لیبی متصل دارد، منصرفش می کند از نمازهای اخفاتیه. بیان آقای بروجردی را ان شاء الله روز شنبه عرض می کنیم. و الحمد لله رب العالمین.